عدالت، آگاهی و صدای زن

نویسنده: دکتر ربین فرد

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



زنان عدالت می‌خواهند؛ و این خواست نه تنها مطالبه‌ای فردی، بلکه آرمانی اجتماعی است. آنان پایان تبعیض را طلب

می‌کنند و از جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اجتماعی حمایت می‌کنند، زیرا بدون عدالت، هیچ چیز در جای حقیقی خود قرار نمی‌گیرد و آزادی نیز معنای واقعی خود را از دست می‌دهد.

به نام آگاهی، به نام عدالت، به نام زن.

شاید فردا از من بپرسند که چرا مردی در روز زن سخن می‌گوید. پاسخ ساده است:
زیرا عدالت جنسیت نمی‌شناسد و کرامت انسانی مرزی ندارد.

من امروز اینجا ایستاده‌ام نه برای ستایش از جایگاهی برتر، نه برای بیان احساساتی گذرا، و نه برای اعطای اعتباری که گویی در اختیار من است؛ بلکه برای اعتراف.
اعتراف به حقیقتی که تاریخ اغلب با صدایی مردانه نوشته شده است؛ و جهانی که سال‌ها صدای زنانه را یا نشنیده، یا اندک شنیده، و یا نادرست شنیده است.

فیلسوف فرانسوی سیمون دو بووار می‌گوید:
«زن، زن زاده نمی‌شود؛ زن می‌شود.»

این جمله صرفاً یک گزارهٔ فلسفی نیست، بلکه توصیفی از ساختارهایی است که در طول تاریخ بر زنان تحمیل شده‌اند؛ ساختارهایی که نقش‌ها را تعریف کرده‌اند، مرزهایی برای حضور زنان ترسیم کرده‌اند و گاه کوشیده‌اند تبعیض را امری طبیعی جلوه دهند.

با این همه، زن ایرانی—
از هر قومیت، از هر زبان و از هر جغرافیا—
همواره فراتر از این ساختارها زیسته است.

زن کُرد، زن بلوچ، زن ترک، زن لر، زن عرب، زن فارس؛
هر یک روایتگر تاریخی از ایستادگی و پایداری‌اند.
در خانه و دانشگاه، در هنر و سیاست، در علم و ادبیات، زنان نه صرفاً به عنوان «نقشی مکمل»، بلکه به عنوان «فاعلان تاریخ» حضور داشته‌اند.

ادبیات فمینیستی به ما آموخته است که مسئله تنها حضور زنان نیست؛
مسئله صداست.
حق روایت، حق تصمیم‌گیری و حق بودن.

زن ایرانی قرن‌ها در شعر ستوده شده است؛
اما امروز خواهان آن است که در قانون، در فرصت‌ها و در ساختارهای اجتماعی نیز برابر باشد. زیرا ستایش، اگر با برابری همراه نباشد، تنها زیباییِ نابرابری را پنهان می‌کند.

فمینیسم، آن‌گونه که بسیاری از اندیشمندان معاصر بیان کرده‌اند، تقابل میان زن و مرد نیست؛ بلکه مقابله با تبعیض است.
فمینیسم بازاندیشی در مفهوم قدرت است.
فمینیسم بازتوزیع فرصت‌هاست.

و در نهایت، تلاشی برای بازتعریف انسان، فارغ از مرزبندی‌های جنسیتی.

من به عنوان یک مرد، امروز بیش از هر چیز می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که برابری تهدیدکننده نیست. توانمندی زنان از مردانگی هیچ‌کس نمی‌کاهد، و عدالت نیز چیزی نیست که اگر سهمی برای زنان در نظر گرفته شود، از سهم مردان کاسته شود.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که پیشرفت آن بدون حضور برابر زنان ممکن نیست. تجربهٔ اقتصاد، سیاست، فرهنگ و آموزش در سراسر جهان نشان داده است که هر جا فرصت‌های برابر برای زنان فراهم شده، جامعه نیز در مسیر شکوفایی و توسعه گام برداشته است.

فراتر از همهٔ این‌ها، زن نخستین آموزگار انسان است؛
نخستین تجربهٔ عشق، نخستین احساس امنیت، و نخستین آشنایی با زبان.

و چه تناقضی بزرگ‌تر از آنکه جامعه‌ای که زبان را از زن می‌آموزد، گاه صدای او را در بیان خویشتن نادیده می‌گیرد.

روز جهانی زن تنها روزی برای قدردانی نمادین نیست؛
بلکه روز تعهد است.

تعهد به آنکه در خانه، در محیط کار، در قوانین و حتی در گفت‌وگوهای روزمره، نابرابری‌ها را نادیده نگیریم.
تعهد به آنکه هرگاه صدای زنی در جامعه، در خیابان، در محیط کار یا در ساختارهای رسمی نادیده گرفته می‌شود، سکوت نکنیم.
تعهد به آنکه دختران این سرزمین بتوانند رؤیاهای خود را بی‌هراس دنبال کنند.

امروز من، نه به عنوان سخنگو، بلکه به عنوان همراهی در این مسیر سخن می‌گویم؛ مسیری که هدف آن نه تقابل، بلکه تعادل است؛ نه حذف، بلکه هم‌افزایی.

باشد که روزی «روز زن» تنها یادآور یک مطالبه نباشد، بلکه جشن تحقق برابری باشد.

با احترام
به تمام زنانی که تاریخ را، بی‌آنکه نامشان در آن ثبت شود، ساخته‌اند؛
و به تمام زنانی که آینده را آگاهانه و جسورانه خواهند ساخت.

همچنین با یاد و احترام به زنان و مادرانی که در افغانستان و ایران قربانی خشونت شده‌اند؛ زنانی که صدایشان اگر شنیده نشود، دستیابی به جامعه‌ای پایدار و عادلانه ناممکن خواهد بود.

و به مادران و زنانی که با رنجی پنهان در دل، همچنان نماد دادگری، منبع الهام و سرچشمهٔ امید به زندگی در این سرزمین‌ها هستند؛ زنانی که خواهان پایان خشونت و تحقق آزادی‌اند.